

## خندهزار

صدای مشاور

آقاکوچولو

مشاور عزیز، من ساکن یک کشور دور هستم، اما به صورت اینترنتی، نشریه رشد جوان را می خوانم و دلم می خواهد مشکلم را با شما در میان بگذارم... مین نمی دانم چرا هنوز بعضی ها با برخی مدهای ما جوانان مشکل دارند... مثلاً به نظر شما این مدل شلوار آویزان من چه مشکلی دارد که هر کس آن را می بیند، هی می خنده؟ این مدل خیلی هم خوب است و فقط در دو مورد خاص در دسر آفرین است... یکی وقتی سگی، گربه ای، جانوری دنبال آدم می کند و آدم می خواهد بدود و فرار کند، و دوم هم موقع پریدن از جوی آب! همین!

مشاور

من در این مورد حرفی ندارم، جز اینکه اگر لازم بود آدمیزاد این اندازه پا داشته باشد که شما شلوار قات را تا آنجا بالا کشیده اید، حتماً همین اندازه هم پا به ما داده می شد... همه این ها به کنار، در کل شما تو این حالت معذب نیستی؟ خوبی؟ راحتی؟

ابوالقاسم حالت

فلسفی ها

«آینه یا سکه؟ مسئله این است!»  
آن را که به پیش روی خواندی نیکو زنهار، به پشت سر نخوانی بدخوا من بنده آن کسم که با جمله خلق چون آینه یکروست، نه چون سکه دورو!

جناب مشاور، من نمی دانم چرا جوان ها این قدر از کمبود کار می نالند؟ در صورتی که من فقط چند روز بعد از تمام شدن تحصیلاتم، توانستم یک کار خوب با حقوق و مزایای عالی و حتی بیمه عمر رایگان به دست بیاورم... حالا هم می خواهم ازدواج کنم، اما هر وقت از طرف خانواده دختری که به خواستگاری اش رفتگام، کسی برای تحقیق به محل کار من می آید، از دختر دادن به من پشیمان می شوند! به نظر شما چرا؟ یک عکس هم از محل کارم، در حالی که مشغول کار هستم، برایتان می فرستم... من در این کارگاه به عنوان میز کار استخدام شده ام!

مشاور

البته کار برای مرد عار نیست و نابرده رنج هم گنج می سر نمی شود، اما راستش من تا حالا فکر می کردم کار در معدن سخت ترین و خطرناک ترین شغل دنیاست... نگو کار به عنوان میز کار، در کارگاه نجاری، از هر شغلی دشوارتر است... برای شما آرزوی طول عمر دارم و البته اگر کسی دنبال استخدام شما به عنوان چکش و اره هم بود، پیشنهادش را سریع قبول کنید... چون هم خطرش کمتر از شغل فعلی تان است و هم احتمال ازدواجتان را بالاتر می برد!

لطیفه های امروزی م. مریا

جدول های گیج کننده

در نشریه «جاکارتا پست» کشور اندونزی، تصحیحی با مزه به شرحی که در پایین می بینید چاپ شده بود: تصحیح: امروز جواب جدول روز شنبه را چاپ کردیم. جواب جدول امروز را دیروز چاپ کردیم و خوانندگان عزیز می توانند جواب جدول دیروز را فردا ببینند!





بن طایبی

## ایستگاه شعر

### «توضیحات و اضطرابات»

زندگی زیباست آن را زشت و نازیبا مکن  
فی المثل با هر که رد شد بی خودی دعوا مکن  
داد هر کس برگهای را تا که امضاش کنی  
تا نخواندی خوب آن را کاملاً امضا مکن  
هر چه کار امروز داری مانده از دیروز توست  
پس محول کار فردا را به پس فردا مکن  
با کتاب برگ، دوغ ناب می چسبد فقط

هیچ وقتی دوغ را تعویض با کولا مکن  
گر تو با دروازه بیان تک ماندی و آفساید نیست  
شوت کن فی الفور هی این پا و یا آن پا مکن  
آمدی جانم به قربانت بیا چایی بزن  
لهم بده اینجا تعارف این قدر با ما مکن  
چای اگر گوش است آن را فوت کردن خوب نیست

آب یخ را هم برای گرم کردن، ها مکن  
بچه را از دیو ترساندن به دور از مردی است  
گر چنین با دیو کردی با دراکولا مکن  
گر آسانسور در میان راه ماند و گیر کرد  
صبر کن آرام باش و شیون و بلوا مکن  
اسکناس نو اگر روزی به دستانت رسید  
توی کیف پول خود بگذار آن را تا مکن  
تکیه بر تقوا و دانش در طریقت کافری است  
بی خیال مدرکت شو تکیه بر تقوا مکن  
حرف من را گوش کن، این قدر من را دق مده  
بعد من هر آنچه خواهی کن ولی حالا مکن...



**مشاور**  
سلام بر خانواده و سوسای ها! سلوول های بدن شما در اثر  
غوطه ور شدن زیاد در آب، حالت کروی خود را از دست  
داده و چیز خورده اند و تنها راه علاجش هم، نرفتن به  
حمام برای مدت یک سال است! فقط فراموش نکنید که  
قبل از نشان دادن نسخه مشاوره ما به مادرتان، حتماً  
اورژانس را خبر کنید!



کوری!

علاجِ دهان بینی نیست

این قافله عمر

عجبها

از هیچ کس نمی‌گذرد

خواننده ناشی

آلیوم عکس پر می‌کند



### ایستگاه شعر

بلبل



از اول دبستان، بابا و آب خواندیم  
یک عمر روز و شب را دائم کتاب خواندیم  
روزی دوتا کتاب شعر قدیمی و نو  
با حال خوب یا با حال خراب خواندیم  
روزی به قصد تفریح، رفته بود توی استخر  
با سختی فراوان در زیر آب خواندیم  
توی کتاب تاریخ هی شعر می‌نوشتیم  
در حال شعر گرفتن جبر و حساب خواندیم  
از خمسه نظامی تا ثالثش رسیدیم  
از بوستان سعدی هم چند باب شعر خواندیم  
حافظ خودش نوشته: «شاعر! شو ار نه روزی  
کار جهان سرآیدا» ما در کتاب خواندیم!  
این شعرهای بد را در حین خواب گفتیم  
هر چند بی‌نمک بود، با آب و تاب خواندیم

### عینک طبی

آقاکچولو

### صدای مشاور

مشاور جان، من مدت زیادی است که با  
یک سرماخوردگی سخت دست به گربیان  
هستم و هر چی هم که دوا دکتر می‌کنم  
بهتر نمی‌شوم... همه این دکترهایی که به  
آنها مراجعه می‌کنم هم یک نوع شریط به  
من می‌دهند؟ با این دستور که روزی سه  
تا قاشق بخورم... اما من می‌خورم و خوب  
نمی‌شوم... با خودم فکر کردم شاید اشکال  
از قاشق من باشد، چون شریت‌ها همه مهر  
استاندارد دارند... تصویری از قاشق را برایتان  
می‌فرستم و منتظر راهنمایی شما هستم.



### ایستگاه شعر

آخر و عاقبت بچه‌های کلاس ما

یک نفر دنبال والیبال رفت  
یک نفر دنبال سکتبال رفت  
هر کدام از هم کلاسی‌های من  
در پی کاری پر از جنجال رفت  
یک نفر از سس که شیمی دوست داشت  
توی یک محلول ناحلال رفت  
یک نفر از بچه‌های ایکس لارج  
با رژیم لاغری، اسمال رفت  
یک نفر هم فوتیالش خوب بود  
بس که گل زد، تا خود فینال رفت  
بعد هم از بس به پیروزی رسید  
آخرش تا تیم استقلال رفت  
آن یکی دنبال طنز و خنده بود  
آن قدر خنید تا از حال رفت  
این وسط من هی ریاضی خواندم و  
کل عمرم زیر رادیکال رفت!

### مشاور

نخیر... قاشق شما هیچ اشکالی ندارد...  
اشکال کلاً از جای دیگری است که اگر  
یک روز حضوری تشریف بیاورید اینجا  
عرض می‌کنم... یعنی اگر خودم هم  
نتوانم، کنار دفتر ما یک مرکز سنجش  
آی-کیو هست که آنها می‌توانند  
مشکل شما را حل کنند! راستی روی  
شیشه این طور داروها نوشته شده است:  
قبل از مصرف تکان دهید! راستی، این  
زلزله‌هایی که چند وقت است کشور را  
می‌لرزانند، مزاحم کار شما برای خوب  
تکان دادن شیشه شربیتان نیست که؟!